

تحلیل و ارزیابی دقیق سیاسی یا حاشیه پردازی دست و پا شکسته؟ دگرگونی‌های قاعده بازی در سرزمین کشور عزیز ما افغانستان فقدان حال گسترش و وحشت حاکم بر جامعه

چگونگی و نوع برنامه‌های پریپیچ و خم نظامی - سیاسی در کشور
تضادهای بی پایان در فکرو عمل نباید دست کم گرفته شود
چگونگی جلوگیری از پاتش کشیدن دوباره میهن عزیز ما
نمی توان برای همیشه در هراس و دهشت زیست

کار تحلیلگر سیاسی، شناختن و شناساندن وجه پنهان یک پدیده سیاسی به مخاطبان می‌باشد. بر این بنیاد، تحلیلگر می‌کوشد از ظواهر و اشکال صوری موضوعات و مسایل مطرح بگذرد و بعمق پیچیدگی‌های موارد مطرح بیشتر توجه بعمل آورد. بمنظور حصول مأمول فوق لازمی بنظرمی‌رسد تا با روش‌های ساده‌ای که آموخته و یا می‌آموزد، مسایل پیچیده را برای مخاطبان ساده نماید. در واقع، اصلی‌ترین کار تحلیلگر، ساده کردن مسایل پیچیده بشمار می‌آید. اما اگر کسی مسایل ساده را پیچیده نمود، در واقع حیل‌گریا توجیه‌گر می‌باشد و نه تحلیلگر. بمنظور آموختن اینکه چگونه مسایل و اخبار و پدیده‌های سیاسی را تحلیل نماییم، لازم است قبل از هر اقدامی، اصول و آفت‌هایی را که یک تحلیلگر در راه خود با آنها دست و پنجه نرم می‌نماید، بشناسیم. از آفت‌های بزرگ برخی از جوامع انسانی، زود باوری و پذیرش شایعات و حاشیه پردازی‌های عوامفربانه است. تحلیل سیاسی به مفهوم وسیع کلمه بما کمک می‌کند ساده اندیش نبوده و در برابر تحولات موجود در جامعه واکنش مناسبی داشته و کمتر تحت تأثیر تلقین‌های رسانه‌های گروهی قرار گیریم. بعبارت دقیقتر؛ در مورد تحولات کشور و جهان در مجموع، بصیرت بیشتری پیدا کنیم. از آنجا که تحلیل بانسان کمک می‌نماید تا از ظواهر قضایا عبور و به عمق تحولات گذر نماید. این ویژگی موجب می‌گردد تا بهتر و خوبتر بتوانیم مسایل احتمالی پشت پرده سیاست را گمانه زنی کنیم. تحلیل و ارزیابی واقیعت‌های سیاسی با استفاده از روش‌های متعددی انجام می‌شود. اما رعایت مواردی که بهمه کمک می‌نماید کمتر در معرض خطاهای احتمالی قرار گرفته و راحت‌تر بتوانند مسایل پیچیده را برای خود و دیگران بزبان ساده توضیح دهند، از اهمیت فوق العاده مهمی برخوردار می‌باشد که نباید بهیچوجه فراموش خاطر ما گردد.

در شرایط کنونی و وضعیت حاضر، در کنار سایر مشکلات موجود ناشی از تحولات دهه‌های پسین، یکی هم معضل اصل ثبات و توسعه در کشور عزیز ما مطرح بحث قرار می‌گیرد. در اینمورد بایست متذکر گردید که در درازمدت مسایل و موضوعات چندگانه‌ای بشکلی از اشکال و بنحوی از انحاء بروضعیت داخلی کشور بگونه‌ای اثرگذار پنداشته می‌شود که از جمله میتوان عصری سازی اقتصادی - اجتماعی، توازن قومی - نژادی و اصل رقابت میان بازیگران جهانی و منطقی را نامبرد. در امتداد سده پسین، تلاش‌های گونه‌گونه‌ای بهدف نوسازی جامعه افغانی از قوه بفعال مبدل گردید. در نخستین دهه ۱۲۹۸، بگونه عمده‌ای بواسطه نیروهای داخلی و خودی و با سرمایه گذاری‌ها و سهمگیری کارشناسان خارجی، بویژه در امتداد سال‌های ۱۳۲۸-۱۳۴۸ با افزایش مشارکت متخصصان خارجی و ارائه وام‌ها و قروض از جانب کشورهای خارجی صورت عملی بخود اختیار نمود. با آغاز دهه ۱۳۵۸، مسکو بر جنبش چپ محلی در کشور ما حساب باز نموده و همچنان در امتداد سال‌های ۱۳۷۸-۱۳۸۸، ایالات متحده نیز با تکیه بر تکنوکراتهای متمایل و طرفدار غرب بمنظور محدود نمودن تأثیرگذاری و کاهش مؤثریت نیروهای افراطی مذهبی و تحدید و کاستن اثربخشی رهبران قبایل، درهم شکستن نظام‌های ساختاری موجود، توانمند سازی بانوان کشور، تأمین حقوق برابر آنها با مردان، خودداری از پوشیدن برقع، همگانی ساختن آموزش

دختران، امتناع از مقررات دست و پاگیر در زندگی و حیات اجتماعی و غیره با اقداماتی متوسل گردید. دگرگونی های مطرح در اجتماع افغانی، واکنش سنت گرا یاتۀ بخش هایی از روحانیون و رهبران قبایل و عشایر موجود در کشور را برانگیخته و آرام آرام، شکل گیری مقاومت هایی را در قبال اینهمه تغییرات در برخی از مناطق و محلات کشور سبب گردید. سال های ۱۳۲۸-۱۳۴۸ را می توان دوره عصری سازی نامید که عمدتاً در شهرها ریشه دوانیده بود. علاوه بر آن، در دهه ۱۳۴۸، نه تنها عده ای در قبال عصری سازی بمقاومت آغاز نمودند، بلکه نیروها و قوت هایی هم وجود داشتند که خواهان و طرفدار تسریع اصلاحات بوده و بمثابة چپ های رادیکال شناخته می شدند. آنها در ماه ثور سال ۱۳۵۷ خورشیدی بسازماندهی و انجام قیام مسلحانه ای مبادرت ورزیدند تا مدلی از مدرنیزا سیون یا عصری سازی را در جامعه از قوه بفعل مبدل نمایند. عصری سازی در دهه ۱۳۶۸ خورشیدی بگونه سریع و شتابنده ای جامعه عمل پوشید، اما پس از مدتی با تغییر عمومی وضعیت سیاسی - اجتماعی، بسیاری از شهروندان کشور و بویژه اقشار تحصیلکرده و روشنفکران ناگزیر به ترک میهن شده، مهاجرت های گسترده و وسیعی آغاز گردیده و تهاجم جدید خارجی ها یعنی لشکرکشی نظامیان پنتاگون بسرزمین و اراضی کشور عزیز ما در دستور روز اداره و اشنگتن قرار گرفت.

موجودیت اندیشه های تفوق طلبانه یک قوم و یایک ملیت بر اقوام و ملیت های دیگر با هم برادر کشور، سبب ساز در گیری های خونینی در داخل محدوده میهن ما گردید. با اینحال، در امتداد چندین دهه درگیری های داخلی، وضعیت در کشور بیش از هر زمان دیگر پیچیده تر و مغلق تر شده، اهمیت عامل قومی - نژادی چندین مرتبه افزایش حاصل نموده، گروه بندی های فرماندهان محلی، همه رنگ قومی بخود گرفته که بگونه ای منجر با افزایش تدریجی آگاهی قومی - ملی گردید. علاوه بر آن، چنین بنظر میرسد که چگونگی ترکیب قومی در کشور، بتدریج تغییر نموده و نقش انحصاری گروه های دولت ساز را به چالش می کشد.

از آنجا که گروه هایی از اقشار و طبقات اجتماعی، هر کدام بگونه جداگانه ای خواهان کسب امتیازات بیشتر در امر رهبری جامعه و شرکت در دستگاه اداره دولتی کشور می باشند، میان گروه ها و قشرهایی از طبقات موجود جامعه افغانی در موارد یاد شده درگیری هایی نیز بوقوع پیوسته که عواقب بس ناگواری را در پی داشت. در خلال درگیری های داخلی در کشور، بویژه در نیمه نخست ۱۳۶۸، جنگسالاران بگونه همزمان، هم سلطه و مالکیت های ارضی شان را حفظ نموده و محکم نگهداشته و هم بمنظور کسب اختیارات بیشتر در دستگاه رهبری در کابل به سختی با هم جنگیدند. اما پس از آنکه امریکایی ها با ایجاد سیستم اقتدار در دولت مرکزی مبادرت ورزیدند، اصل مبارزه بمنظور دستیابی بجایگاه مناسبی در سیستم دولتی برای همه از اهمیت منحصر بفردی برخوردار گردید. عده ای هم بر اصل اولویت خود در دستگاه اداره دولت اصرار بعمل آورده و ادعای سایرین را بمثابة قدرت برتر، مطلق نمی پذیرفتند. عده ای از شهروندان کشور، مخالف ایده فدرال سازی افغانستان می باشند. بنظر می رسد که عامل قومی در سایر تصمیم گیری های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی بگونه گسترده ای نقش ایفا می نماید.

با قدرت رسیدن دوباره "طالب" ها در کشور، نحوه عملکرد آنها در قبال سایر اقوام و ملیت های موجود در افغانستان، رنگ معتدل تری بخود اختیار نموده و از رفتارهای خشن اجتناب بعمل می آید. اما با وجود اینهمه و در کنار سایر مسائلی که بیشتر در آنها عامل قومی پررنگ تر بنظر می رسد، یکی هم تحریک و وسعت تعصبات مذهبی و تقویت بنیادگرایی و نحوه عملکردهای جهادگران بین المللی در کشور می باشد. از اینرو، در امتداد ماه های پسین وضعیتی شکل گرفته که در نگاه نخست، کاملن متناقض بنظر می رسد، بگونه ای که عده ای در نتیجه هراس از "طالب" ها، بسمت جهادی های دیگر و در درجه نخست به "داعش خراسان" رجوع نمودند.

بخاطر باید داشت که کشور عزیز ما افغانستان در طولانی مدت به میدان رقابت های قدرت های منطقوی و جهانی و در برخی موارد به میدان رقابت ها و ضد و نقیض گویی های روسیه و بریتانیای کبیر و بویژه در پایان سده ۱۹ به منطقه حایل بین دو امپراطوری ذکر شده مبدل گردید. در دهه ۱۳۵۸ خورشیدی، جهت گیری های متناقض در مجموع دیدگاه های ژئوپولیتیک ایالات متحده در مورد کشور عزیز ما افغانستان بگونه کلی در چگونگی وضعیت روابط و مناسبات روسیه و ایالات متحده، بویژه در امتداد دهه پسین، تأثیر منفی بجا گذاشت. با اینحال، رقابت میان قدرت های منطقه ایی نیز شدید تر و حادث گردیده و در نتیجه، کشور ما مبدل به میدان و عرصه جنگ و درگیری های پیدا و پنهان هند و پاکستان گردید. اما میان ایران و پاکستان در مورد یاد شده نیز تناقض دیدگاهها همچنان بمشاهده می رسد. ایران و عربستان سعودی که که درگیر یک رویارویی پیچیده در سطوح مختلف می باشند، همه و همه ضد و نقیض گویی های شان را در سرزمین و اراضی متعلق بکشور عزیز ما بازمایش می گیرند.

قابل یاددهانی پنداشته میشود که در ابتدای امر و آغاز کار، در نظر بود تا کشورهای آسیای مرکزی را از طریق دریای خزر و ماورای قفقاز پاروفا وصل نمایند، اما پس از یورش نظامیان پنتاگون بکشور عزیزما، ایالات متحده ترجیح داد تا کشورهای یادشده را در جهت و مسیر دیگری و بگونه ای از فدراسیون روسیه مجزأ نموده و با اصطلاح معروف روسیه را دور زنند. امریکایی ها بدین منظور مفهوم آسیای مرکزی بزرگ را تدوین نمودند تا ارتباط کشورهای آسیای مرکزی و جنوبی را از طریق کشور ما تأمین نموده که شامل ایجاد زیرساخت های حمل و نقل و انتقال انرژی و همچنان توسعه سیاسی و انکشاف اقتصادی می گردید.

اداره قبلی کشور، از طرفداران جدی ایده های یادشده بود و از تدوین و اجرای عملی برنامه های بزرگ و عبور آن از قلمرو اراضی کشور جانبداری و حمایت بعمل می آوردند. در عین حال، گزینه های مختلف و متنوعی بمنظور وصل کشورهای آسیای مرکزی با پاکستان و اجرا و تطبیق عملی برخی از برنامه ها نیز مورد حمایت قرار داده شد. برخی از برنامه ها شامل دسترسی به بنادر ایران می باشد که بخشی از اولویت های کاری هندی ها را تشکیل می دهد. اما عناصر و نشانه های رقابت بین گزینه های یادشده در حال شکل گیری و ظهور می باشد که نه تنها در برگیرنده عناصر ضد روسی بوده و بعد جدیدی از رقابت های هندوپاکستان را وارد میدان بازی می نماید، بلکه هم افغانستان و هم کشورهای آسیای مرکزی را بگونه گسترده ای درگیر بازی یادشده خواهد نمود.

نباید معضلات و مشکلات متذکره را بگونه منحصر بفرد پنداشت. ده ها کشور در حال توسعه با وضعیت اینچنینی مواج گردیده اند. بسیاری از جوامع انسانی را نباید بصورت همگون تصور نمود. در برخی از کشورها، مقامات اصلاحات اجباری را رویدست گرفته و در صدد تطبیق عملی آن همت گماردند، اما بنحوی از انحاء با مقاومت نیرو های سنت گرا مواجه گردیدند. در برخی دیگر از جوامع، خصوصیت درونی تضادها، رنگ قومی و مذهبی بخویش اختیاری نمایند. مشکل روابط و مناسبات افغانستان بویژه با دول کشورهای همجوار مانند بسیاری از کشورهایی که از وابستگی خارجی و بیگانه خارج شده اند، کم و بیش رایج می باشد.

کشور عزیزما افغانستان، بنحوی از انحاء در جمع کشورهای در حال رشد قرار داشت. اما این واقعیت بر ملا گردید که پس از فراخواندن نظامیان شوروی از افغانستان به کشورشان، کشورهای غربی، برخی از نیروهای ضد عصری سازی را بگونه ای در سرزمین میهن ما مورد پشتیبانی قرار دادند که چنین وضعیتی، موازنه نیروها را در داخل کشور ما برهم زد.

همزمان با آن، مشکلات و معضلات قومی - نژادی در حال گسترش، کشور عزیزما را در آستانه جنگ داخلی و خطر مجدد شعله ور گردیدن درگیری های مسلحانه قرار می دهد.

در کنار سایر مسایل مطرح، شهروندان کشور، از مجموعه ای بنام "حکومت"، بگونه کلی درک تحریف شده ایی دارند. چندین دهه با دخالت های بازیگران خارجی و منطقوی در امور داخلی کشور عزیزما، نخبگان محلی را متقاعد نموده اند که کشور افغان ها برای سیاست جهانی از اهمیت استثنایی برخوردار می باشد. چنین وضعیتی، سبب ساز تقویت این باور گردیده است که بازیگران خارجی بمنظور دستیابی به منافع راهبردی شان، ترجیح خواهند داد تا بحضور و موجودیت شان در اراضی سرزمین متعلق بکشور عزیزما بگونه دوامدار و درازمدتی (چه بگونه مستقیم و یا غیر مستقیم) همچنان ادامه دهند.

آنها چنین می پندارند که بصرفه نخواهد بود تا با اینهمه قربانی و آنهمه موارد هنگفت هزینه شده در درگیری های ایالات متحده در کشور ما و با آنهمه امکانات موجود، افغانستان را بفراموشی سپرده و بیکبارگی میدان و عرصه را بویژه برای رقبایی چون روسیه، چین و... رها نمایند.

آنها سرو صداها بمنظور بکرسی نشاندن "دموکراسی" در افغانستان و تداوم "مبارزه علیه تروریسم" بکجا انجا مید؟

پاسخ بموارد یادشده و پرسش های موجود، کاملن واضح و روشن بوده و دلیل و برهان دیگری را در اینباره مطرح نمودن، جز پُر حرفی در مورد، بازگویی هیچ واقعیتی نخواهد بود.